

## بسترهای تحول رویکرد سیاسی روحانیت شیعه و تأسیس نظام سیاسی

\* عبدالله عطایی

\*\* بهزاد قاسمی

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی مهم‌ترین تحولات نهضت روحانیت ایران در طول دوره پهلوی می‌پردازد. پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که نهضت روحانیت ایران در اواخر دوره پهلوی به رهبری امام خمینی چگونه متحول شده؟ دیگری اینکه تحول در رویکرد سیاسی چه تأثیری در آینده نهضت داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سیر تحولی نهضت روحانیت از سیاست‌گریزی یا عدم دخالت در سیاست با رهبری امام خمینی علیه السلام و با طرح دکترین ولایت فقیه به ضرورت دخالت در مسائل سیاسی تحول و تغییر یافته است. این تحول در نهایت موجب تأسیس و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و تداوم آن شده است.

### واژگان کلیدی

نهضت روحانیت، سیاست‌گریزی، نظام سیاسی، سیاست‌گرایی، نظام دموکراتیک.

A.ataei@basu.ac.ir

Ghasemi.b1981@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۵

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

\*\* دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۹

## مقدمه

روحانیت، قدیمی‌ترین و پرنفوذترین نهاد مدنی در تاریخ اجتماعی ایران است که نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی دینی و سیاسی ایفا می‌کند. روحانیت همانند نهادهای دیگر مدنی، دارای ساختار و کارکردهای مخصوص به خود است. با این همه، ممکن است به حسب شرایط تاریخی، کارویژه‌های جدیدی برای خود تعریف کند. تقیه‌ورزی، مماشات با دولت حاکم یا موجود، مخالفت و مشارکت در حاکمیت، گونه‌هایی است که روحانیت در دوره‌های مختلف سیاسی برگزیده است. نظر به اینکه فهم رویکرد سیاسی و زمینه‌های تحول نهضت روحانیت مستلزم شناخت و مطالعه دقیق بسترها و چگونگی سیر تحول نهضت روحانیت معاصر ایران است. به نظر می‌رسد موضوع روحانیت در ایران محل توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. ولی نگاه از منظری جدید به موضوع اهمیت و ضرورت می‌یابد.

بر این اساس، به دنبال ناکامی جنبش مشروطیت ایران و سرخوردگی روحانیت از وضعیت موجود و رواج ناامنی، مشکلات اقتصادی و حضور بیگانگان در ایران زمینه را برای روی کار آمدن رضاخان فراهم کرد. پس از روی کار آمدن رضاشاه و پس از آن پسرش محمدرضا پهلوی تا دهه ۱۳۴۰ موضع‌گیری روحانیت نسبت به مسائل سیاسی ادامه دوره پس از مشروطیت بوده است. از این رو، به دنبال یک دوره طولانی از سیاست‌گریزی، سکوت و عدم مداخله در مسائل سیاسی، با رحلت آیت‌الله بروجردی تحول جدیدی در رویکرد روحانیت به سیاست به وجود آمد، به خصوص امام خمینی با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و پس از آن با طرح دکترین ولایت فقیه در برابر سیاست‌های محمد رضا پهلوی ایستادگی کرد و موجب تحول در رویکرد سیاسی روحانیت شده و نظام جمهوری اسلامی ایران تأسیس شد.

هدف مقاله، آن است که سیر تحول رویکرد سیاسی روحانیت به رهبری امام خمینی علیه السلام با تأکید بر مسئله تشکیل نظام سیاسی (نظام جمهوری اسلامی ایران) را نشان دهد. در این راستا فرایند گذار به مسائل سیاسی، اقدامات و بسترهای سیاسی زمینه ساز آن، از موضوعات مهم خواهد بود. سؤال اصلی پژوهش آن است که نهضت روحانیت ایران در اواخر دوره پهلوی به رهبری امام خمینی چگونه متحول شده؟ دیگری اینکه تحول در رویکرد سیاسی چه تأثیری در آینده نهضت داشته است؟ فرض نگارندگان بر این است که رویکرد سیاسی

روحانیت در دوره پهلوی متحول شده و روند این تحول، گذار از رویکرد سیاست‌گریزی یا عدم دخالت در سیاست به تمایل به ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل نظام سیاسی (نظام جمهوری اسلامی ایران) و پیدایی اسلام سیاسی در این دوره از تاریخ معاصر ایران و جهان اسلام بوده است. در نهایت موجب تأسیس و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران و تداوم آن شده است.

در این مقاله، برای حصول به هدف پژوهش و پاسخ‌دهی به سؤال، با بهره‌گیری از روش تاریخی رویکرد سیاسی روحانیت در دوره پهلوی به خصوص در زمان محمدرضا پهلوی و علل و عوامل زمینه‌ساز تاریخی، سیاسی و فکری را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم.

**پیشینه پژوهش (تطور تاریخی نهضت روحانیت شیعه از مشروطه تا انقلاب اسلامی)**  
روحانیت از گذشته و به خصوص از انقلاب مشروطه پرشورترین حامیان مشروطه به شمار می‌آمدند و بارها بر وجوب آن تأکید و مخالفت با آن را مخالفت با امام زمان می‌دانستند، ولی به تدریج بر سر مفاهیم و شیوه شکل‌گیری آن، در مقابل یکدیگر ایستادند. با فروکش کردن تب و تاب مشروطه‌خواهی، بسیاری از روحانیان، حتی به شنیدن نام مشروطه نیز تمایل نشان نمی‌دادند و حتی نائینی، نسخه‌های به‌جای مانده از تنبیه‌الامه را جمع‌آوری کرد و طباطبایی پی در پی تکرار می‌کرد «سرکه ریختیم، شراب شد». (حائری، ۱۳۶۴: ۱۶۷)

ولی آنچه در فرجام این دلسردی اهمیت داشت، آن بود که روحانیت تنها گروهی بود که بیشترین آسیب‌ها را متحمل شد؛ چرا که هم به هدف خود در مشروطه، یعنی تقویت جامعه اسلامی، جلوگیری از نفوذ بیگانگان، رهایی از ظلم، برطرف کردن فقر اقتصادی و در نهایت، گسترش دینداری نرسید و هم با از دست دادن منزلت اجتماعی خود، دوران تحقیرآمیزی را تجربه کرد و سرانجام با به قدرت رسیدن رضاخان وارد دوره‌ای شد که معمولاً روحانیت از آن به بدی و سیاهی یاد می‌کنند. (رازی، ۱۳۳۲: ۸۶)

شاید اگر رضاخان، به سلطنت نمی‌رسید و تقدیر تاریخی روحانیت چنین رقم نمی‌خورد، هم‌چون گذشته روحانیت با مفاهیم سیاسی و اختلافات آنان در زمینه استبداد افق جدیدی فراسوی آنها می‌گشود و گفتگوهای ناتمام آنان را به فرجام می‌رساند، ولی ظهور دولت کمالیستی رضاخان که روحانیت را نفی می‌کرد، سبب شد روحانیت در قبال سیاست، موضعی منفی بگیرد و

به درون ساختار سنتی خود فرو رود و بدین گونه از مشارکت در نظم سیاسی جامعه باز ماند. در عصر پهلوی دوم، با وجود تغییراتی که در نگاه روحانیت به سیاست به وجود آمد، به گونه‌ای که کمتر از گذشته، خود را با سیاست درگیر می‌کرد، روحانیت دوران آرامی را پشت سر گذاشت. همواره از دخالت در سیاست دور ماند، نه از قدرتمندان حمایت کرد و نه به ستیز آنان پرداخت. حتی حضور او در پارلمان که از عصر مشروطه اول به این سو، به صورت یک سنت در آمده بود، رو به تحلیل رفت. با این همه، روحانیت پس از ظهور امام خمینی در عرصه مرجعیت و سیاست، توانست پس از چهار دهه سکوت و انزوا، بار دیگر به سیاست بازگردد و ناخواسته خود را با سرنوشت عمومی جامعه پیوند دهد. آنچه در این دوره بر سرنوشت عمومی روحانیت تأثیر نهاد، گفتگوهای امام خمینی درباره ولایت سیاسی فقیهان در عصر غیبت بود که در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف و به دور از سنتی‌های قم برگزار گردید. در واقع، امام خمینی با نظریه استادش، آیت‌الله حائری، مبنی بر ولایت فقها بر امور حسبیه، مخالفت ورزید و با چرخش از نظریه مشروطه، از ولایت سیاسی فقیهان در ساختاری به غیر از سلطنت حمایت کرد. اگرچه متن این گفتگوها، روحانیت را به دخالت در امور سیاسی کشور تشویق می‌کرد و نهضت را به تشکیل نظام سیاسی و تمایل به اسلام سیاسی راهنمایی و هدایت کرد.

برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه، انقلاب در ایران به پیروزی رسید. اسلام به ایدئولوژی غالب، مبدل و روحانیت توانست با تأسیس دولتی مبتنی بر آرمان‌های خود، حاکمیت خویش را برقرار سازد؛ کاری که روشنفکران نتوانستند پس از ورود مشروطیت به ایران به انجام رسانند. دولت‌مداری روحانیت، آن‌چنان اهمیت یافت که برخی از پژوهشگران عرب، آن را آغاز دوره جدیدی از تفکر اسلامی دانستند و بر تأثیرات مثبت آن بر جریان عمومی اندیشه اسلامی صحه نهادند. (میلا، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

در این دوره، روحانیت، با واقعیت‌های مختلف پیوند خورد، از حاشیه به متن آمد و از عزلت، به سوی حضور و از جمود، به سوی حرکت و از میراث‌گرایی به سوی نوگرایی حرکت کرد و با برپایی دولتی دینی در ایران، عملاً آنچه آرمانش بود، محقق شد. یعنی روحانیت مقوله اجتهاد و مرجعیت را به عنوان یکی از اصول اساسی تشیع و نیز سازوکاری برای رهبری جامعه، بازسازی و مدرنیزه کرده و نقش کاربردی‌تری را برای آن ترسیم کردند.

### مفهوم اسلام سیاسی

اسلام سیاسی چیست و چگونه در تأسیس نظام سیاسی در ایران عمل کرد؟ اینها سوالاتی اساسی هستند که در مطالعه پدیده اسلام سیاسی در فرایند تأسیس نظام سیاسی پرسیده می‌شود. اصطلاح اسلام سیاسی، اصطلاحی جدید است که در برابر اسلام سنتی پدید آمده است و به دنیای مدرن تعلق دارد. بر اساس نظریه گفتمان، اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می‌دهد. در گفتمان اسلام سیاسی، اسلام به یک دال برتر تبدیل می‌شود. مفهوم اسلام سیاسی بیشتر برای توصیف آن دسته از جریان‌های سیاسی اسلام به کار می‌رود که خواستار ایجاد حکومتی بر مبنای اصول اسلامی هستند. در نظر برخی از پژوهشگران به دلیل نقضی که در ارائه یک تعریف کامل از اسلام سیاسی وجود دارد، بیشتر نویسندگان ترجیح می‌دهند واژه‌های اسلام‌گرایی و اسلام‌گرا را به کار ببرند. (Karame, 1996: 201)

اولاف اتویک در تقسیم‌بندی جریان‌های اسلامی و نهضت اسلامی سه ویژگی برای نهضت‌های اسلامی بیان می‌کند: اول: همه نهضت‌های اسلامی حرکت خود را حرکت اسلامی می‌دانند؛ دوم: همه نهضت‌ها خواهان ایجاد دولت اسلامی (نظام سیاسی) هستند که قابل انطباق با شرایع دینی باشد؛ سوم: این نهضت‌ها ساختار جنبشی خود را به گونه‌ای ایجاد کرده و متحول می‌کنند که به اکثر اهداف یا همه آن دست یابند. (Roy, 1994: 200)

با مطالعه شاخصه‌های نهضت‌های اسلامی و بعد از پشت سر گذاشتن دوران طلایی اسلام سیاسی در دهه ۷۰ و یا ۸۰ میلادی که اوج آن وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود که موجب تأسیس نظام سیاسی و تحول و استمرار اسلام سیاسی شده است، اسلام سیاسی را می‌توان گفتمانی به حساب آورد که گرد مفهوم مرکزی حکومت اسلامی نظم یافته است.

اسلام‌گرایی طیفی از رویدادها از پیدایش یک ذهنیت اسلامی گرفته تا تلاشی تمام‌عیار برای بازسازی جامعه مطابق با اصول اسلامی را در بر می‌گیرد. (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰) برخی معتقدند در گفتمان اسلام سیاسی، دین فقط یک اعتقاد نیست بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه زندگی بشر را در بر می‌گیرد. (بهروزلک، ۱۳۸۶: ۳۹) مثلاً برخی از گزاره‌های اسلام سیاسی مانند «اعتقاد به جدانپذیری دین از سیاست»، «اعتقاد به تشکیل دولت مدرن بر اساس اسلام»، «اعتقاد به استعمار غرب عامل عقب‌ماندگی مسلمانان»، «نارضایتی از سیاست‌های استبدادی حاکم» و ... می‌باشد. (روا، ۱۳۷۸: ۲۳)

هدف نهایی اسلام سیاسی، بازسازی جامعه بر اساس اصول اسلامی است و در این راه به دست آوردن قدرت سیاسی، مقدمه‌ای ضروری تلقی می‌شود. هواداران اسلام سیاسی، اسلام را به مثابه یک ایدئولوژی جامع در نظر می‌گیرند که دنیا و آخرت انسان را در بر گرفته و برای همه حوزه‌های زندگی دستورها و احکامی روشن دارد. اندیشمندان دلایل مختلفی برای ظهور اسلام سیاسی از جمله شکست نخبگان غیرمذهبی سکولار، فقدان مشارکت سیاسی، بحران خرده بورژوازی، دلارهای نفتی و توسعه نابرابر و اثرات زوال فرهنگی برشمرده‌اند.

اسلام سیاسی در ایران ابتدا در دهه ۱۳۲۰ و بعد از سقوط رضاشاه مطرح شد و سپس در دهه ۱۳۴۰ بسط و تکامل یافت. دهه چهل و پنجاه، فصل جدیدی از ظهور اندیشه‌های سیاسی در ایران می‌باشد به طوری که بخش‌هایی از قشر روشنفکری ایران به ایدئولوژی سیاسی اسلام روی آوردند درحالی که پیش از آن روشنفکران ایران عمدتاً دارای گرایش‌های لیبرالی و غیردینی و ضد سنتی بودند.

اسلام سیاسی فقاهتی مبتنی بر اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام است و بر ولایت فقیه، فقه و روحانیت به عنوان مفسران اصلی شریعت تأکید می‌کند. در اسلام سیاسی فقاهتی، علم فقه به دلیل نقشی که در شناخت قانون‌های دینی دارد، همچنین فقها به عنوان کارشناسان معتبر دینی از جایگاهی بلند برخوردارند. روحانیان در این گفتمان تنها مفسران معتبر شریعت به شمار می‌آیند و اسلام منهای روحانیت، اسلامی بی‌محتوا، انحرافی و ... تلقی می‌گردد. (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲۵)

نهضت امام خمینی علیه السلام از این جهت اهمیت دارد که وی نه تنها با رژیم پهلوی به طور خاص بلکه با نظم رایج در جهان اسلام به طور عام نیز به مخالفت برخاست. به واسطه ایشان است که اسلام‌گرایی از یک مخالفت ساده و طرح سیاسی به کنار افتادند به یک جنبش ضد نظم حاکم تبدیل می‌شود. (سعید، ۱۳۷۹: ۲۸) انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک دولت مدرن بر پایه اسلام شکل گرفت. این انقلاب ریشه در جریان‌های اسلام سیاسی در ایران دارد. از آنجا که این جریان اسلام سیاسی علت عقب‌ماندگی سیاسی مسلمانان را زاییده استعمار جدید غرب می‌دانند انقلاب اسلامی نگرش‌های ضد غربی یافت. از یک سو اسلام سیاسی لیبرال دولتی مدرن و دموکراتیک مبتنی بر محوریت اسلام را ترسیم می‌کرد. در این میان انقلاب اسلامی ایران بیش از همه از جریان اسلام سیاسی فقاهتی تغذیه شد.

این جریان به رهبری امام خمینی علیه السلام که بر اساس تفکیک ناپذیری دین و سیاست قرار داشت به مخالفت با رژیم پهلوی پرداخت و خواهان تشکیل دولتی مدرن بر پایه اسلام، ضد استعمار و ضد استبداد گردید. اسلام سیاسی فقهاتی امام خمینی علیه السلام با محوریت روحانیت به بسیج مردم دست زد و بر اساس نظریه ولایت فقیه موفق به تشکیل نظام سیاسی شد بدین ترتیب نقش عمده‌ای در شکل‌گیری و تثبیت و تداوم نظام جمهوری اسلامی داشت.

#### روحانیت شیعه و سیاست‌های پهلوی تا دهه ۴۰

دوره رضاخانی، از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شروع می‌شود و تا پایان ریاست‌الوزرای او ادامه می‌یابد. رضاخان در این دوره همه جا خود را طرفدار روحانیت و فردی مذهبی نشان می‌دهد که برای جلب نظر علما در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد تا هیچ کس در دینداری او شک نکند. شیوه رضاخان در این دوران، تظاهر به دینداری و ملاقات متعدد با علما و روحانیان طراز اول و احترام گذاشتن به علما و نظرات آنها، برای جلب نظر علما و صعود او به پلکان قدرت بوده است. در حقیقت «یکی از دلایل موفقیت رضا شاه در مبارزه برای رسیدن به قدرت و کنار گذاردن مدعیان، ریاکاری و تظاهر به دینداری و حفظ شعائر مذهبی بود که توانست نظر مساعد بسیاری از مردم و نیز روحانیان داخل و خارج را نسبت به خود جلب کند. شرکت در عزاداری ماه محرم نمونه این نمایش‌های مذهبی اوست». (بهار، ۱۳۷۱: ۹)

امام خمینی علیه السلام که وقایع زمان رضاخان را درک کرده بود و شاهد و ناظر کارهای

حکومتی رضاخان بود، در یکی از سخنرانی‌هایش می‌فرماید:

در کودتای رضاشاه، ناظر قضایا بوده‌ام، کارهایشان گاهی به ظاهر خیلی فریبنده بود، لکن بر خلاف مسیر ملت بود. وقتی که او آمد ابتدائاً شروع کرد به اظهار دیانت و اظهار چه و روضه‌خوانی و سینه‌زنی و گاهی ماه محرم در (تهران) همه تکیه‌هایی که در تهران بود، می‌رفت، می‌گریست خودش. تا وقتی که سوار مطلب شد، سلطه پیدا کرد ... تا قبل از اینکه قدرت پیدا کرد، درست بر ضد آن کارهایی که کرده بود، شروع کرد به فعالیت، من جمله همین آدمی که این دستگاه روضه را داشت همچون قدغن کرد به دستگاه خطابه و وعظ و روضه و همه اینها را ... (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴/۷)

رضا شاه از سال ۱۳۰۶ یعنی دو سال بعد از تاجگذاری که پایه‌های حکومت خود را مستحکم کرد، حملات شدید خود را به روحانیت و تحدید نفوذ آنها آغاز می‌کند. اگر تا این زمان، رضاخان با بعضی از علما، همراهی داشت فقط برای پیشبرد کار خود بوده است. اما از سال ۱۳۰۶ که با قیام حاج آقا نورالله اصفهانی، واقعه قم، وضع قوانین و دادن اطلاعیه‌های متعدد مانند لایحه امر به معروف و نهی از منکر، قانون متحدالشکل کردن لباس، محدود کردن جواز پوشیدن لباس روحانیان، قدغن کردن مجالس وعظ و خطابه و روضه خوانی، تصرف اوقاف در دست دولت، وضع قوانین در مورد محاضر شرعی و ... ظاهر اسلام‌ستیز خود و به عبارتی چهره واقعی خود را به نمایش گذاشت. بهانه رضا شاه برای تضعیف قدرت روحانیان، جدایی دین از سیاست بود.

رضا شاه اصلاحاتی نامنظم انجام داد که نشانه علاقه وی به تلاش برای تأسیس نهادهای آموزش غربی، زنان غربی مأب در بیرون از خانه و ساختار نوین اقتصادی بود. او راهی که برای رسیدن به این اهداف انتخاب نمود، دیکتاتوری و استبداد (میلیتاریستی) ناسیونالیسم گذشته‌گرا (باستان ستایی)، تجددگرایی (شبه مدرنیسم) و جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) بود که این همه، ساختار حکومت وی را تشکیل می‌دادند. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۷۳)

نگاهی به این ساختار به خوبی نشان می‌دهد روحانیان در ارکان قدرت هیچ‌گونه جایگاهی نداشته‌اند و هر کدام از اجزای این ساختار، نه تنها انگیزه‌ای برای بهبود روابط روحانیت با دولت ایجاد نمی‌کرد، بلکه کاملاً با کارویژه‌های اصلی سازمان روحانیت که حفظ اسلام و ترویج آن بود، در تضاد بود. چنین ساختاری به ویژه پس از مرحله تغییر رژیم و استقرار پادشاهی پهلوی، امتیاز نزدیک شدن روحانیان به قدرت سیاسی و ایجاد رابطه مثبت با دولت را از آنها گرفت و در واقع بازگشت ساختار مشروطه به سلطنت مطلقه مدرن در عمل، در این زمان شکافی که بین سازمان روحانیت و حکومت از دوره قاجار به وجود آمده بود را به نهایت خود رساند و مهم‌ترین رکن جامعه مدنی ایران را به موضع اپوزیسیون کامل دولت کشاند. (بصیرت منش، ۱۳۷۸: ۴۸)

رضاشاه مبارزه با روحانیان را نیز دنبال می‌کرد. به طور کلی مناسبات سازمان روحانیت شیعه و حکومت در عصر رضاشاه پهلوی، خط سیری مشابه عصر قاجار داشت؛ در ابتدای امر، رابطه مثبت و خوبی بین آنها برقرار شد و سپس روابط تیره شد و به تضاد و تعارض کامل انجامید. با این تفاوت که در ساختار به ارث رسیده از قاجار، روحانیان کارکردهای مهمی در



بخش‌های قضایی، حقوقی، آموزشی و اوقاف داشتند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ساختار قدرت ایفای نقش می‌کردند؛ اما رضاشاه در فرایند سکولار نمودن کشور، به مرور، تمام کارویژه‌های فوق را از آنان سلب کرد و نه تنها آنها را از ساختار قدرت در جامعه حذف نمود، بلکه نفوذ آنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز به شدت کاهش داد؛ به گونه‌ای که موجودیت آنها در معرض خطر جدی قرار گرفت.

خلاصه آنکه سازمان روحانیت شیعه در این عصر به علت از دست دادن بسیاری از ابزارهای ارتباطی خود با توده‌ها، به میزان زیادی از قدرت تأثیرگذاری بر افکار عمومی جامعه بازماند و علی‌رغم آنکه روحانیان به شدت از استبداد رضاشاهی ناراضی بودند و نظم سیاسی حاکم را نمی‌پذیرفتند، نتوانستند ایدئولوژی سیاسی خود را به عنوان نقشه و طرحی بهتر از اقدامات سکولار و شبه مدرنیسمی رضاشاه به جامعه عرضه نمایند. بر همین اساس نتوانستند و یا نخواستند از نیروی کاربزماتیک خود استفاده کنند و رهبری تحول سیاسی را در جامعه به دست گیرند. همه این اقدامات و سیاست‌های پهلوی موجب شد در نیمه دوم حکومت محمدرضا پهلوی، روحانیت با رویکرد ورود در سیاست که بسترهای آن نیز در همان زمان فراهم شده بود موضع‌گیری کنند.

### **بسترهای سیاست‌گرایی روحانیت شیعه از دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی**

از دهه ۱۳۴۰ به بعد تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، به دنبال یک دوره عدم مداخله در سیاست که از ناکامی جنبش مشروطیت تا رحلت آیت‌الله بروجردی ادامه داشت به یک‌باره تحول در رویکرد سیاسی نسبت به سیاست در روحانیت به خصوص در نظریه امام خمینی علیه‌السلام به وجود آمد. روحانیت در این زمان به رهبری امام خمینی علیه‌السلام تمایل به موضع‌گیری و ورود به عرصه سیاسی و مسائل روز با نگرش به تشکیل نظام سیاسی پیدا کردند. از جمله بسترهای تاریخی سیاست‌گرایی روحانیان در این دوره اشاره می‌شوند.

#### **۱. انجمن‌های ایالتی و ولایتی**

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اسدالله علم به عنوان رابط شاه با مقامات عالی‌رتبه انگلیسی و آمریکایی، سهم اساسی در برکناری زاهدی از نخست‌وزیری داشت و او بود که مقامات

آمریکایی را متوجه نقش بیشتر شاه کرد. گویا در سال‌های ۱۳۵۰ - ۱۳۴۰ امپریالیسم آمریکا هیچ پایگاهی در دربار و سیاست ایران نداشت؛ زیرا در همین سال‌هاست که علم در نقش فرمانروای ایران ظاهر شد. او در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۹ از نزدیک‌ترین یاران محمدرضا پهلوی بود و در ماجرای ۲۸ - ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ نقش فعالی ایفا کرد. (فردوست، ۱۳۷۳: ۲۳۸)

یکی از کارهای اساسی دولت علم، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. این انجمن‌ها متضمن مشارکت هر چه بیشتر مردم در امور اجتماعی و اصلاحاتی شهرها و استان‌های مملکت بود. قانون آن از سالیان پیش تصویب شده بود؛ ولی متأسفانه اجرای آن، فراموش شده بود. وقتی علم روی کار آمد، درصدد برآمد این طرح را عملی کند که موفق نشد. (نجفی، ۱۳۷۰: ۱۵۷۱) این لایحه در واقع می‌خواست مقدمات و تمهیدات قانونی برای تغییرات آمریکایی را فراهم کند. در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ دولت اعلام می‌کند که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیئت دولت تصویب شد و با توجه به اینکه مجلسی نیست، بنابراین، قانون تلقی می‌شود. این لایحه، مسائل مختلفی را در برداشت که مهم‌ترین آنها حذف شرط مسلمانی برای تصدی بسیاری از پست‌های مهم مملکتی مثل: قضاوت و ... بود. به علاوه تصریح شده بود در مواردی که طبق قانون، افراد باید سوگند یاد کنند، ضرورتی ندارد که مسلمانان، نام قرآن را ذکر کنند، فقط کافی است به کتاب‌های آسمانی سوگند یاد کنند. همچنین در یکی از بندهای این لایحه به تساوی کامل حقوق اجتماعی زنان و مردان از جمله شرکت در انتخابات تأکید شده بود. (مدنی، ۱۳۶۲: ۳۵۶)

اعلام تصویب این لایحه به مثابه جرقه‌ای برای شعله‌ور کردن حرکت انقلابی مردم ایران بود؛ زیرا طی سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد، مقدمات این قیام به تدریج شکل گرفته بود و تصویب این لایحه، کلید آغاز این حرکت را به گردش درآورد.

مبارزه امام خمینی علیه السلام با شاه از همین نقطه آغاز شد. در پی اعلام تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در جراید عصر تهران، امام بی‌درنگ، علمای طراز اول قم را به نشست و گفتگو درباره آن دعوت کرد. ساعتی بعد، نخستین نشست علمای قم در منزل

---

۱. لایحه مذکور پیش از این در متمم قانون اساسی مشروطیت و در اصول ۹۱ و ۹۲ مطرح و تصویب شده بود.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری تشکیل شد. امام خمینی ره، آیت‌الله گلپایگانی و شریعتمداری در این جلسه تصمیم گرفتند، طی تلگرافی به شاه، مخالفت علمای اسلام را با مفاد تصویب‌نامه مزبور، اعلام و لغو فوری آن را طلب کنند. (روحانی، ۱۳۶۰: ۱۴۹)

نخستین تلگراف امام خمینی ره به شاه به این صورت بود:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ پس از اهدای تحیت و دعا به طوری که در روزنامه‌ها منتشر است، دولت در انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اسلام را در رأی دهندگان و منتخبین شرط نکرده و به زنها حق رأی داده است و این امر موجب نگرانی علمای اسلام و سایر طبقات مسلمین است ... امر فرمایید مطالبی را که مخالف دیانت مقدسه و مذهب رسمی مملکت است، از برنامه‌های دولتی و حزبی حذف نمایند تا موجب دعاگویی مسلمانان شود. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۷)

شاه در پاسخ تلگرافات امام خمینی ره و سایر علما نوشت که تلگرافات آنها را به دولت ارجاع کرده و در ضمن با اشاره و کنایه نوشت که خود بیش از هر کس در حفظ شعائر مذهبی کوشاست و توفیق علما را در هدایت عوام خواستار شد. امام خمینی ره به این تلگراف شاه، پاسخ محکمی داد که سند مهمی در تاریخ مبارزاتی است که به انقلاب اسلامی ایران منجر شد. (طلوعی، ۱۳۷۳: ۴۴۵) امام خمینی ره ضمن تلگرافی به شاه نوشت:

اینکه شاه بیش از هر کس در حفظ شعائر مذهبی کوشا هستند و تلگراف اینجانب را برای دولت ارسال داشتند، موجب تشکر می‌باشد؛ البته ملت مسلمان ایران از شما همین انتظار را دارند. مع‌الاسف با آنکه به آقای اسدالله علم در این بدعتی که می‌خواهد در اسلام بگذارد تنبه دادم و مفاسدش را گوشزد کردم. ایشان نه به امر خداوند قاهر گردن نهادند و نه به قانون اساسی اعتنا نمودند و نه امر ملوکانه را اطاعت کردند و نه به نصیحت علمای اسلام توجه نمودند و نه به خواست ملت مسلمان که تلگرافات و نامه‌های بسیار آنها از اقطار کشور نزد اینجانب و علمای اعلام قم و تهران موجود است، وقعی نهادند ...

به همین سبب، امام بعد از بی‌نتیجه بودن تلگرافات مستقیم خود به شاه، این بار، ضمن تلگراف شدیداللحنی خطاب به علم با وی اتمام حجت کرد. متن آن بدین قرار است:

معلوم می‌شود شما بنا ندارید که نصیحت علمای اسلام که ناصح ملت و مشفق

امتاند، توجه کنید و گمان کردید، ممکن است در مقابل قرآن کریم و قانون اساسی و احساسات عمومی قیام کرد. علمای اعلام قم و نجف و اشراف و سایر بلاد تذکر دادند که تصویب‌نامه غیرقانونی شما برخلاف شریعت اسلام و بر خلاف قانون اساسی است ... اینجانب مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیم تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید ... (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۳۵)

رژیم شاه قصد داشت با آزادی رأی زنان به دستور آمریکا از یک‌سو حکومت خود را مردمی و دموکراتیک جلوه دهد از سوی دیگر، با مخالفت روحانیت با آزادی رأی زنان روحانیان را مخالف حقوق زنان معرفی کند. (روحانی، ۱۳۶۱: ۱۴۴) پس از اینکه شاه و علم نتوانستند با تهدید و حيله مردم و روحانیان را وادار به عقب‌نشینی کنند و بعد از اینکه فهمیدند قیام مردم روز به روز شدت می‌گیرد و مبارزه پیچیده‌تر می‌شود و امام علیه السلام رهبری آن را بر عهده دارد، در هفتم آذر ۱۳۴۱ علم لغو لایحه را به تصویب هیات دولت رسانده و از طریق تلگراف به اطلاع مراجع قم به جز امام رساند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۴۳) امام خمینی علیه السلام لغو تلگرافی تصویب نامه را نپذیرفت. سرانجام در دهم دی سال ۱۳۴۱ روزنامه‌ها با تیتراژ درشت لغو و غیر قابل اجرا بودن آن را از سوی دولت اعلام کردند. لغو این لایحه به عنوان نخستین پیروزی سیاسی برای روحانیت با رهبری امام بود.

## ۲. انقلاب سفید شاه و رفراندوم

دولت امینی، اصلاحات ارضی را در سال ۱۳۴۰ اجرا کرد؛ اما اجرای آن، منافع و خواسته‌های شاه را تأمین نمی‌کرد و او را به حاشیه تحولات می‌راند. از این رو شاه به طور مستقیم، وارد عمل شد و اصلاحات مورد نظر آمریکا را اجرا کرد. شاه، چند ماه پس از سقوط امینی، طرح خود را در قالب لوایح شش‌گانه و با عنوان «انقلاب سفید» و یا «انقلاب شاه و مردم» اعلام کرد. اصول شش‌گانه انقلاب سفید، طرح و برنامه‌ای ریشه‌دار و عمیق بود که با هدف تحول در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران در زمان رضاشاه پایه‌گذاری شد. (خلجی، ۱۳۸۱: ۱۴۱) وی که مأموریت تغییر ساختار ایران را در ابعاد مختلف، وظیفه خود می‌پنداشت، ضربات سنگینی بر نهاد مذهب وارد کرد. برنامه اصلاحی انقلاب سفید، نخستین گام عمده شاه در جدال برای تثبیت قدرت خویش بود. (زونیس، ۱۳۷۱: ۲۲۱)

کندی از حزب دموکرات در همین سال به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده بود. وی قصد داشت در کشورهای دوست آمریکا که در آنها دیکتاتوری حاکم بود، اصلاحاتی انجام دهد. به همین منظور، علی امینی، سفیر سابق ایران در آمریکا با دستور کندی به جای شریف امامی به نخست وزیری منصوب شد، تا اصلاحات مورد نظر آمریکا را انجام دهد؛ اما بعدها شاه که افزایش قدرت و نفوذ امینی و حمایت آمریکا از او را به ضرر خود می‌دید، تصمیم گرفت خود، نقش امینی را برای آمریکا بازی کند؛ به همین دلیل در فروردین ۱۳۴۱ طی مسافرتی به آمریکا، نظرشان را به سوی خود جلب کرد و انقلاب سفید در همین مسافرت طراحی شد. (مدنی، ۱۳۶۲: ۲۵۲)

شاه در ظاهر، تأمین رفاه اجتماعی را یکی از هدف‌های اصلی خود اعلام و چنین وانمود کرد که رژیم برای مردم ایران؛ فرهنگ، بهداشت، رفاه و امنیت به ارمغان آورده است. (سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۱۳) انقلاب سفید، شاه را رهبری مقتدر، مترقی و روشنفکر به جهانیان معرفی می‌کرد. همچنین، کشاورزان ساده‌دل و حق‌شناس را برای چند سال به پشتیبانی از وی برمی‌انگیخت و مالکان و محافظه‌کاران منتقد را از سر راه برمی‌داشت و قشرهای متوسط جامعه، بازاریان، کسبه به ویژه پیشوایان مذهبی، و نیروهای مخالف رژیم را سر جایشان می‌نشاند. (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۴۸)

سرانجام شاه با افزودن مواد دیگری به طرح اصلاحات ارضی امینی، چهره اصلاح‌طلبانه‌ای به خود گرفت. سپس وی طرح انقلاب سفید را که بعدها به انقلاب شاه و ملت مشهور شد، در روز ۱۹ دی ۱۳۴۱ اعلام داشت (روحانی، ۱۳۶۰: ۱۴۹) که شش اصل داشت: الغای رژیم ارباب و رعیتی با تصویب اصلاحات ارضی بر اساس لایحه اصلاحی قانون اصلاحات ارضی، مصوب ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ و ملحقات آن، تصویب لایحه قانون ملی کردن جنگل‌ها در سراسر کشور، تصویب لایحه قانونی فروش سهام کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی، لایحه اصلاحی قانون انتخابات، لایحه ایجاد سپاه دانش برای تسهیل اجرای قانون تعلیمات عمومی و اجباری بود. البته طی پانزده سال بعد، چند اصل دیگر از جمله تشکیل سپاه بهداشت، ملی‌شدن مراتع و سایر موارد به فهرست این اصلاحات افزوده شد. (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۲۰)

طرح انقلاب سفید و به فراندوم گذاشتن آن در تاریخ ششم بهمن به مردم ابلاغ شد.

علما و روحانیان برای روشن شدن مسئله، نماینده‌ای<sup>۱</sup> را نزد شاه فرستادند و مخالفت خود را با لوایح شش‌گانه و رفراندوم آن به اطلاع شاه رساندند؛ اما او که بقای سلطنت خود را به اجرای آن، وابسته می‌دانست، به مخالفت علما و روحانیان توجهی نکرد. (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۲)

امام خمینی علیه السلام پس از اعلام انقلاب سفید، مخالفت شدید خود را با آن و همچنین با رفراندوم اعلام کرد:

به نظر این جانب، این رفراندوم که به لحاظ رفع برخی از اشکالات به اسم تصویب ملی خوانده شده، رأی جامعه روحانیت اسلام و اکثریت قاطع ملت ایران است، در صورتی که تهدید و تطمیع در کار نباشد و ملت بفهمد که چه می‌کند. اینجانب عجلتاً از بعضی جنبه‌های شرعی آن ... و از بعضی اشکالات اساسی قانونی آن برای مصالحی صرف‌نظر می‌کنم، فقط به پاره‌ای اشکالات اشاره می‌نمایم:

۱. در قوانین ایران، رفراندوم پیش‌بینی نشده و تاکنون سابقه نداشته است؛
۲. معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد رفراندوم نماید و این امری است که باید قانون معین کند؛
۳. در ممالکی که رفراندوم، قانونی است، باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد و در جراید و وسایل تبلیغاتی، آراء موافق و مخالف منعکس شود و به مردم برسد؛
۴. رأی‌دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند؛ بنابراین اکثریت قاطع، حق رأی دادن در این مورد را ندارند و فقط بعضی اهالی شهرستان‌ها که قوه تشخیص دارند صلاحیت رأی دادن دارند که آنان هم بی‌چون و چرا مخالف هستند؛
۵. باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و هیچ‌گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود، و در ایران، این امر عملی نیست که اکثریت مردم را سازمان‌های دولتی در تمام نقاط و اطراف کشور ارباب کرده و در فشار و مضیقه قرار داده و می‌دهند». (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۳)

اعلامیه مذکور به سرعت در تهران و شهرستان‌ها پخش شد و مردم و روحانیان تظاهرات کردند. موضع برخی از علما در مقابل اقدام رژیم، موضعی روشن و مشخص بود. آنان مخالفت

---

۱. ایشان حاج آقا روح‌الله کمالوند از علمای خرم‌آباد بود.

خود را به وضوح اعلام می‌کردند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۵) روحانیان تهران عصر چهارم بهمن در منزل آیت‌الله غروری اجتماع کردند تا تصمیم جدیدی در مقابله با رفراندوم بگیرند. مأموران ساواک هنگام مذاکره، به منزل هجوم آوردند و هر کس را که توانستند به زندان فرستادند. این عمل، بیش از پیش، چهره انقلاب سفید را نمودار ساخت. در همین روز، قوای انتظامی به دانشگاه تهران هم حمله کردند تا تظاهرات دانشجویان علیه این رفراندوم را متوقف کند. ساواک هم بیکار نبود. این سازمان، مقاله‌ای خبری به روزنامه‌های عصر داد و اجتماع مردم و روحانیان و تعطیل بازار را به آن دلیل دانست که موقوفات، مشمول اصلاحات ارضی می‌شود و اضافه کرد که عده‌ای از کارگران و کشاورزان اطراف تهران و فرهنگیان به مقام‌های رسمی مراجعه و تقاضا کرده‌اند اجازه داده شود شخصاً با مخالفان مقابله کنند؛ ولی مقامات انتظامی به ایشان اطلاع داده‌اند که حفظ نظم بر عهده دولت است. (مدنی، ۱۳۶۲: ۱۵)

شاه نیز کوشید با مسافرت نمایی خود به قم، نظر مردم و علما را جذب کند؛ اما با خیابان‌های خالی شهر روبه‌رو شد که این وضعیت بر خشم او از مردم و علمای قم افزود؛ زیرا مراجع به دستور امام، حاضر به دیدار و گفتگو با شاه نشدند. این اقدام شاه، علما و روحانیت را در مقابل رژیم قرارداد و به دنبال آن، رژیم در صدد دستگیری جمعی از علما در تهران و برخی شهرها شد. پس از آن، امام به نشانه مخالفت با سیاست‌های شاه، در اعلامیه‌ای عید نوروز سال ۱۳۴۲ را تحریم و عزای عمومی اعلام کرد. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱ / ۳۳۳) این تحولات رفته رفته روحانیت را در مقایسه با گذشته نسبت مسائل سیاسی حساس کرد.

### ۳. فاجعه مدرسه فیضیه قم

شاه که از مخالفت‌های روحانیت به رهبری امام به شدت برآشفته بود در صدد رویارویی مستقیم با روحانیت برآمد. در روز ۲ فروردین ماه ۱۳۴۲ که مصادف با وفات امام جعفر صادق علیه السلام بود مجالس متعدد عزاداری و روضه خوانی در شهر قم برپا شد و سخنرانان مذهبی به سخنرانی و روضه‌خوانی پرداختند. یکی از این مجالس در منزل امام بود. آن روز گروهی از سربازان گارد شاهنشاهی که به طور ناشناس و با لباس مبدل و کفش‌های سربازی با اتوبوس وارد قم شده بودند به مجلس روضه خوانی امام آمدند و سعی کردند با حرکات بی‌ادبانه‌ای مجلس را به هم

ریخته و اغتشاش ایجاد کنند. امام به محض مشاهده این حرکات فوراً توسط آقای شیخ صادق خلخالی به اطلاع حاضران رساند که چنان‌که افرادی بخواهند اخلاک‌گری نمایند، ایشان فوراً به حرم مطهر خواهد رفت و مسائلی را که لازم بداند به اطلاع مردم خواهد رساند. با تهدید امام توطئه مأموران ناکام ماند؛ اما آنها بعد از ظهر آن روز در مجلس روضه‌خوانی و عزاداری که توسط آیت‌الله گلپایگانی در مدرسه فیضیه برگزار شده بود، همان حرکات را انجام دادند و پس از برهم زدن مجلس به ضرب و شتم طلاب و مردم شرکت کننده در مجلس پرداختند. طلبه‌ها نیز با استفاده از سنگ و آجر و چوب به مقابله با کماندوها برخاستند. اما نیروهای مسلح که از قبل، مدرسه را در محاصره خود داشتند به کمک کماندوها شتافتند و طلاب و جمع کثیری از مردم بی‌گناه را به سختی مضروب و مجروح کردند و از هیچ گونه هتاک‌ی به مقدسات اسلامی خودداری ننمودند. کماندوها پس از پایان مأموریت به صف ایستاده و شعار جاوید شاه سر دادند. این درگیری تا ساعت ۷ بعد از ظهر آن روز ادامه داشت و در پایان مأموران، لباس‌ها، کتاب‌ها و بسیاری از لوازم و اثاثیه طلبه‌ها را در وسط صحن مدرسه به آتش کشیدند و سپس محل را ترک کردند.

نظیر همین جنایت نیز در مدرسه علمیه طالبیه تبریز در همان روز صورت گرفت و بر اثر آن دهها نفر از طلاب، مضروب و مجروح شدند. (مدنی، ۱۳۶۲: ۲۱) اقدام رژیم شاه در حمله به مدرسه فیضیه و طالبیه، در روز وفات حضرت صادق علیه السلام، موجی از خشم و انزجار و نفرت نسبت به رژیم در میان بسیاری از مردم قم، تهران و سایر شهرها پدید آورد.

پس از فاجعه مدرسه فیضیه قم، با فرا رسیدن ماه محرم، امام خمینی ره در نشست با مراجع و علمای قم پیشنهاد کرد در روز عاشورا هریک از آنها برای مردم و عزاداران حسینی سخنرانی کرده و از مظالم و جنایات رژیم پرده بردارند. امام خود نیز علی‌رغم تهدید رژیم در ساعت ۴ بعدازظهر عاشورای ۴۲ که مصادف با ۱۳ خرداد آن سال بود برای سخنرانی به طرف مدرسه فیضیه رفت. ایشان حمله رژیم شاه به فیضیه را به واقعه کربلا تشبیه کرد که دو روز پس از آن، حادثه تاریخی ۱۵ خرداد ۴۲ رقم خورد.

#### ۴. قیام پانزدهم خرداد ۴۲

ماه محرم ۱۳۴۲ مصادف با خرداد بود. امام این فرصت را برای دعوت مردم به قیام علیه



رژیم غنیمت شمرد. روز عاشورا جمعیت صد هزار نفری در تهران با داشتن عکس‌هایی از امام به تظاهرات پرداختند و در مقابل کاخ مرمر که محل استقرار شاه بود، برای اولین بار در پایتخت شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. روزهای بعد نیز در دانشگاه و بازار و مقابل سفارت انگلیس تظاهرات گسترده‌ای در حمایت از قیام امام برپا بود. امام، عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد. بخش عمده‌ای از سخنان امام در بیان نتایج زیانبار رژیم پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل اختصاص داشت. در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود:

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند ... اگر دیکته می‌دهند دست و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن ... نصیحت مرا بشنو ... ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید: از اسرائیل حرف نزنید ... مگر شاه اسرائیلی است؟ (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۲۴۶)

دو روز پس از سخنرانی، در سحرگاه روز پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ امام به دستور شاه در منزل مسکونی خود در قم دستگیر می‌شود و چند روز پس از دستگیری امام، ده‌ها نفر از مراجع و علمای ایران، به عنوان اعتراض به دستگیری امام و اعلام حمایت و پشتیبانی از ایشان، به تهران مهاجرت کردند. بر اثر اعتراض علما و فشار افکار عمومی، سرانجام امام پس از دو ماه بازداشت در پادگان نظامی به منزلی در شمال تهران منتقل شد و تحت نظر قرار گرفت. به‌طور کلی قیام پانزده خرداد آثار عمده‌ای از خود برجای گذاشت؛ علاوه بر اینکه رهبری حرکت‌های مخالف رژیم را به مذهبی‌ها منتقل کرد. مهم‌تر اینکه مبدأ پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

## ۵. کاپیتولاسیون

پیمان‌هایی که حقوق قضاوت کنسولی و حقوق برون مرزی را به کشور دیگری در قلمرو حاکمیت ملی کشور میزبان اعطا می‌کند. کاپیتولاسیون ریشه در استعمار دارد و کشورهای

استعمارگر، این قانون را به کشورهای ضعیف تحت سلطه تحمیل می‌کردند. با انعقاد عهدنامه ترکمنچای است که بعد از جنگ ایران و روس، در زمان فتحعلی شاه نمایندگان دولت روسیه و ایران امضا کردند. این قرارداد سرآغاز برقراری کاپیتولاسیون و منشأ اصلی آن در ایران به شمار می‌رود. (مهمید، ۱۳۶۱: ۱۱۲) با انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و سقوط سلطنت تزارها و روی کار آمدن حکومت سوسیالیستی در روسیه، حکومت جدید لغو کلیه امتیازات اخذ شده در ایران را اعلام کرد و زمینه الغای عملی و نهایی کاپیتولاسیون را فراهم کرد و الغای آن در واقع، حذف مصونیت قضایی اتباع بیگانه در ایران بود. (جلونگر، ۱۳۸۲: ۱۱۹)

چند دهه بعد از الغاء کاپیتولاسیون، محمدرضا پهلوی احیاگر مجدد آن شد. البته شرایط احیای مجدد آن چندین سال قبل و با استخدام مستشاران آمریکایی در ایران فراهم شد. پیشنهاد استخدام مستشاران آمریکایی برای دولت ایران در زمان جنگ جهانی دوم و پس از خروج رضاشاه از ایران، اولین بار توسط «سر ریچارد بولارد» عنوان شد. بولارد به ابتکار خود در فوریه ۱۹۴۲ مصادف با سال ۱۳۲۰ به محمدعلی فروغی، نخست وزیر ایران، پیشنهاد کرد تا نسبت به استخدام مستشاران آمریکایی اقدام نماید. بولارد پیشنهاد خود را به اطلاع وزارت خارجه انگلستان نیز رساند. هر دو دولت ایران و انگلستان با آن موافقت کردند. (بولارد، ۱۳۶۳: ۸۵)

قطعاً حضور مستشاران به عنوان نیروهای نظامی پیامدهایی داشت؛ از جمله اعطای مصونیت قضایی به آنان یا به عبارتی احیای کاپیتولاسیون در ایران بود. لایحه مصونیت مستشاران و تبعه آمریکا، در سیزدهم مهر ۱۳۴۲ زمانی که حضرت امام در زندان بودند در کابینه علم، در مجلس شورای ملی علیه حاکمیت ملت ایران به تصویب رسید و پس از چندی که مجلس تشریفاتی سنا نیز بر آن صحنه گذارد، در زمان نخست‌وزیری منصور در بیست و یکم مهر ۱۳۴۳ دوباره در مجلس شورای ملی مورد تصویب نمایندگان شاه قرار گرفت. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۴۶۶)

پس از چندی که خبر به امام رسید، ایشان حرکت پرخاش‌جویانه و قهرآمیزی علیه امپریالیسم آمریکا در رابطه با احیای کاپیتولاسیون آغاز کرد. تصویب لایحه کاپیتولاسیون جرقه‌ای دیگر بود تا باز نهضت به روزهای اوج خود، قبل از ۱۵ خرداد، نزدیک شود. امام برای افشای خیانت شاه و دار و دسته‌اش به کشور، بر آن شدند که با ایراد نطقی حاد و اعلامیه‌ای افشاگر، همگان را به حرکت و خروش و مقابله با توطئه شاه و آمریکا فرا خوانند.

ابتدا ایشان پیک‌هایی را برای آگاه ساختن علما و روحانیان به شهرهای دور و نزدیک روانه کردند و خود نیز با مقامات روحانی قم به گفتگو نشستند و با فراهم آمدن زمینه‌های لازم، ۴ آبان ۴۳ روز تولد حضرت فاطمه زمان سخنرانی تعیین شد. سیل جمعیت از گوشه و کنار کشور برای شنیدن سخنان رهبر نهضت به قم سرازیر شد.

امام با آگاهی از نقطه ضعف رژیم در سخنان پر شور خود، حمله را مستقیماً متوجه آمریکا کردند و ایالات متحده را با شدیدترین لحن به باد انتقاد و اعتراض گرفتند. امام با ایراد سخنرانی کوبنده‌ای، موضع نهضت را در برابر استکبار غرب و شرق روشن نمود و رسوایی جدید رژیم را افشا کرد.

متن سخنرانی امام از سوی ریاست ساواک تهران به مدیر کل اداره سوم ساواک ارسال شد. بعد از این سخنرانی اعلامیه شدیدالحنی نیز از طرف ایشان در محکومیت عمل مجلس شورای ملی در تصویب لایحه مصونیت قضایی مستشاران آمریکایی منتشر شد که در سطح وسیعی توسط شبکه عظیم پیروان امام که در قالب هیئت‌های مذهبی و اصناف بازار فعالیت می‌کردند، در بیشتر نقاط ایران به سرعت پخش شد. (شکرزاده، ۱۳۸۶: ۳۸۰)

رژیم که در فکر مقابله با روشنگری‌های امام بود، چاره را تنها در تبعید ایشان دید. شب سیزدهم آبان ماه ۱۳۴۳، رژیم با یک اقدام عجولانه و با دستپاچگی ساده لوحانه‌ای اقامتگاه امام را در قم مورد تهاجم قرار داد و صدها کماندو به طور وحشیانه‌ای بیرون اقامتگاه، دست به اعمال جنون‌آمیز زده و امام را در حالی که با آرامش کامل از اندرون اقامتگاه بیرون می‌آمدند، محاصره نمودند. ایشان را به وسیله اتومبیل به تهران منتقل و همان روز با هواپیما به ترکیه تبعید نمودند. عصر همان روز فرزند امام، مرحوم شهید حاج آقا مصطفی نیز دستگیر و روانه زندان قزل قلعه شد. هشتم دی ماه ۴۳ حاج آقا مصطفی پس از پنجاه و هفت روز اسارت آزاد شد؛ ولی چون رژیم از این عمل سودی به دست نیامد، پس از پنج روز به گونه وحشیانه‌ای نامبرده را از خانه مسکونی دستگیر و روانه ترکیه نمود. از آنجا که تدابیر شدید امنیتی برای تبعید ایشان از قبل توسط رژیم انجام شده بود، اعتراضات و راهپیمایی‌ها علیه این عمل رژیم در سطح محدود بود. (همان: ۱۹۳) پس از آن تلگراف‌ها مراجع، علما، وعاظ، دانشگاهیان، اصناف و گروه‌های سیاسی خواستار لغو قوانین مخالف موازین شرع و مغایر با حاکمیت ملت و نیز خواستار بازگشت رهبر نهضت اسلامی ایران شدند.

### سیر تحول ایدئولوژیک (اندیشه سیاسی) روحانیت شیعه

سیر اندیشه سیاسی شیعه و روحانیت شیعه تا دوره امام خمینی روند و رویکرد اصلاحی داشته و کمتر به انقلاب و تشکیل نظام سیاسی تأکید کرده است. هرچند امام و به تبع آن، اقدامات سیاسی وی علیه رژیم پهلوی، در یک مقطع از تاریخ اندیشه و عمل سیاسی ایشان، اصلاحی است. اما ایشان تنها به گفتمان اصلاح نمی‌پردازد، بلکه علی‌رغم همه توضیحاتی که درباره همکاری ائمه و علما با سلاطین جائر دارد، دست از این همکاری مصلحت‌اندیشانه می‌کشد و حفظ کشور اسلامی را در گرو حرکتی جدید، که عبارت انقلاب، نفی رژیم سلطنتی و تأسیس حکومت اسلامی است، معنا می‌کند. در واقع، تحول مهم تاریخ اندیشه سیاسی شیعه که امام خمینی، بانی و عامل آن در دوره معاصر بود، انتقال از تفکر اصلاحی به تفکر انقلابی است. (لک‌زایی، ۱۳۸۳: ۱۲)

تحول ایدئولوژیک (اندیشه سیاسی تشیع) روحانیت شیعه به رهبری امام از مهم‌ترین اندیشه‌های انقلابی - اسلامی است که در دوره معاصر، ارائه و عملی شد. اندیشه سیاسی ایشان در راه گذر از اندیشه‌های اصلاحی به اندیشه‌های انقلابی دچار تحولی تدریجی شد. این همان نقطه قوت اندیشه سیاسی امام است که به کمک شناخت دقیق اوضاع، شرایط و امکانات از اصل پویای تفکر شیعی، یعنی اجتهاد شکل گرفته است.

در واقع، فقه شیعه همواره خود را با واقعیت‌های اجتماعی زمان خود تطبیق می‌داده است. بر این اساس، امام در چهار مرحله به نظریه ولایت فقیه پرداختند، در مرحله نگارش کتاب *کشف‌السرار* بحث ولایت فقیه را در سال ۱۳۲۳ مطرح کردند. بعدها در سال ۱۳۳۱ در کتاب *رسائل* دوباره این بحث را پیش کشیدند. در ۱۳۴۳ در *تحریر الوسیله* و در سال ۱۳۴۸ کتاب *البیع نظریه ولایت فقیه* را مجدداً مطرح کردند. از این زمان رویکرد سیاسی نهضت روحانیت به صورت جدی دنبال شده و نظریه تأسیس نظام جمهوری اسلامی مطرح شد.

در واقع، نظریه و دکتترین ولایت فقیه از جمله نظریات بدیعی است که توسط امام طرح و تبیین گردید و با پیروزی انقلاب اسلامی مبنای نظام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. ولایت فقیه یعنی اداره امور جامعه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام توسط فقهایی است که بر کتاب و سنت احاطه داشته و دارای شرایطی مانند عقل، علم، توانایی، عدالت و

آگاهی به زمان، حافظ دین و مخالف هوای نفس باشند که ولایت فقیه به این معنا ضامن اجرای قوانین اسلام است. (مرادی، ۱۳۸۹: ۱۸۴)

امام خمینی علیه السلام اولین حکومت مستقل ولایت فقیه را عملاً اجرا نموده و کامل‌ترین نظریات در مورد ولایت فقیه را ارائه نموده‌اند، ضرورت تشکیل حکومت را که از دلایل عقلی ولایت فقیه است چنین بیان می‌کنند:

احکام الهی اعم از احکام مالی، سیاسی و حقوقی همچنان باقی است و نسخ نشده است و نفس وجود احکام، ضرورت حکومت و ولایت را اقتضاء دارد و حفظ قوانین الهی جز از طریق تشکیل حکومت ممکن نیست؛ زیرا مستلزم هرج و مرج خواهد بود. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۱۹)

ایشان معتقدند همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اجرای احکام دین حکومت تشکیل دادند، پس از ایشان نیز از آنجایی که احکام و حدود و قوانین جزایی اسلام و جهاد و باید اجرا شوند و تعطیل بردار نیست، تشکیل حکومت ضرورت دارد. چنان که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله کسی درباره لزوم حکومت شکی نداشت و همه مسلمین در اینکه باید حکومت باشد اتفاق داشتند و فقط در شخص مورد نظر اختلاف بود. (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۸) بر این اساس با پذیرش ذهنی و عملی ولایت فقیه، تشکیل نظام سیاسی عملی شده و اسلام سیاسی نیز با تأسیس نظام جمهوری اسلامی محقق شد.

## نتیجه

پژوهش حاضر در پی بررسی این مسئله بود که نهضت روحانیت ایران در اواخر دوره پهلوی به رهبری امام خمینی چگونه متحول شد و چه تأثیری در رویکرد سیاسی و آینده نهضت داشت. رویکرد سیاسی روحانیت شیعه در قرن بیستم در مقایسه با گذشته خود، تحولات اساسی را طی کرد. اسلام سیاسی در ایران هژمونیک شد و در پی ارائه دکترین ولایت فقیه و ولایت فقیهان عادل شیعه رویکرد سیاسی به اسلام شکل می‌گیرد که موجب شکل‌گیری نظام سیاسی جدید می‌شود. پس از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی برآمده از آن، پدیدارهای خاص خود از قبیل نظام سیاسی، ساختار حکومت، سیاست خارجی و ... بروز

و ظهور می‌یابند، اما سه دسته از عوامل بر روند فعالیت نهضت روحانیت شیعه و در نهایت تحول و تشکیل نظام سیاسی در مقاطع مختلف تاریخی تأثیرگذار بوده‌اند:

۱. تجربه‌های تاریخی روحانیت شیعه به خصوص از دوره مشروطیت و پس از آن؛
۲. سیاست‌های رژیم پهلوی و اوج فشارهای سیاسی در دوره محمدرضا پهلوی؛
۳. تحول در اندیشه سیاسی شیعه و طرح دکترین ولایت فقیه.

این سه دسته عوامل هر یک به تنهایی یا به صورت ترکیبی، بنیادها و شیوه و بستر تحول رویکرد سیاسی روحانیت شیعه را تحت تأثیر قرار دادند. در این روند، شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی و پدیده اسلام سیاسی و تداوم آن، تحت تأثیر اندیشه و نظریه امام خمینی نمودار شد.

در واقع، تجربه‌های تاریخی اندوخته شده توسط روحانیت شیعه از نهضت تنباکو، انقلاب مشروطیت و عوامل بسترساز سیاسی پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و پیش از آن، با نگرارش کتاب *کشف اسرار* توسط امام در سال ۱۳۲۳ تحول جدیدی در رویکرد علمای شیعه و تاریخ سیاسی ایران به وجود آمد. امام خمینی علیه السلام با قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و چند سال بعد با طرح دکترین ولایت فقیه وارد گفتمان جدیدی شد. علت این تحول گفتمانی توسط امام علیه السلام علاوه بر گذار از رویکرد اندیشه اصلاحی به انقلابی را باید در تجربه تاریخی روحانیت، سیاست‌های اعمالی رژیم پهلوی و تحول در اندیشه سیاسی شیعه دانست.

## منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، پرواند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. بصیرت‌منش، حمید، ۱۳۷۸، *علما و رژیم رضاشاه*، بی‌جا، بی‌نا.

۶. بهار، محمد تقی، ۱۳۷۱، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران، امیرکبیر.
۷. بهروز لک، غلامرضا، ۱۳۸۶، *جهانی شدن و اسلام سیاسی در ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. بولارد، سر ریدر، ۱۳۶۳، *شترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نو.
۹. جلونگر، محمدعلی، ۱۳۸۲، *کاپیتولاسیون در تاریخ ایران*، تهران، مرکز.
۱۰. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۴، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران، امیرکبیر.
۱۱. حسینی زاده، محمدعلی، ۱۳۸۶، *اسلام سیاسی در ایران*، قم، دانشگاه مفید.
۱۲. خلجی، عباس، ۱۳۸۱، *اصلاحات آمریکا، ۱۳۴۲ - ۱۳۳۹ و قیام ۱۵ خرداد*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. رازی، شیخ محمد، ۱۳۳۲، *آثار الحجة*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۱۴. روا، الیویه، ۱۳۷۸، *تجربه اسلام سیاسی*، تهران، مرکز انتشارات بین‌المللی صدرا.
۱۵. روحانی، حمید، ۱۳۶۰، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، تهران، انتشارات راه امام.
۱۶. زونیس، ماروین، ۱۳۷۱، *شکست ماهانه*، ملاحظاتی درباره سقوط شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نشر نو.
۱۷. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۸. سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۲، *خاطرات دو سفیر*، اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب اسلامی، ترجمه محمود طلوعی، تهران، علم.
۱۹. شکرزاده، حسن، ۱۳۸۶، *مبارزات امام خمینی به روایت اسناد*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. طلوعی، محمد، ۱۳۷۳، *بازیگران عصر پهلوی (از فروغی تا فردوست)*، تهران، نشر علم.
۲۱. علم، اسدالله، ۱۳۷۷، *یادداشت‌های اسدالله علم*، ویراستار علی‌نقی عالیخانی، تهران، انتشارات مازیار - معین.
۲۲. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، کتاب سیاسی.

۲۳. فردوست، حسین، ۱۳۷۳، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۴. کاتم، ریچارد، ۱۳۷۱، *ناسیونالیسم در ایران*، احمد تدین، تهران، کویر.
۲۵. کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۶۸، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، پایروس.
۲۶. الگار، حامد، ۱۳۵۹، *دین و دولت در ایران*، نقش علما در دوره قاجاریه، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
۲۷. لک‌زایی، نجف، ۱۳۸۳، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۸. مدنی، سید جلال‌الدین، ۱۳۶۲، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. مرادی، علی اصغر و اباصلت فروتن، ۱۳۸۹، *واژه‌نامه فقه سیاسی*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۰. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱، تهران، اسناد انقلاب نجاتی.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *المقنعه*، قم، الاسلامی.
۳۲. مهیمد، محمد علی، ۱۳۶۱، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران*، تهران، میترا.
۳۳. میلاد، زکی، ۱۳۸۷، «تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر»، ترجمه محمد جمعه امینی، نشریه علوم سیاسی، شماره ۲۰.
۳۴. نجاتی، غلامرضا، ۱۳۷۱، *تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۵. نجفی، ناصر، ۱۳۷۰، *دولت‌های ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا آذرماه ۱۳۵۸* (از سید ضیاء تا بازرگان)، ناشر، نویسنده.
36. Karame, Kari, 1996, "Social and Economic Resons for the Recruiting to political Islam", *Internasjonal politick*, No.54.
37. Roy, oliver, 1994, *The Faihure of political Islam*, London: I. B. Tauris.